

و در کتاب بدیع است قوله الاعلی قل یا ایها النائم علی فراش الشهوات والمسترضع عن ثدی الغفلة والجهل والهوی تناقض را در ساحت اقدس مظاهر مقدسه الهیه راه نبوده و نخواهد بود این تناقض در نفس خلق است نه در امر حق بپذیر قول اینتعبد را و نفس خود را از ثقل حمل این اشارات و کلمات نجات ده تا خفیف شده بهوای قدس روحانی پرواز نمائی و بمقدس از تحدیدات بشریه وارد شوی تا آنساحت را — مقدس از ذکر تناقض و انبساط و انقلاب و اختلاف و محاربه و مکالمه و مجادله و اشاره و لاله یابی چه که آنمرا اظهر از استقامت اجدادیه خلق نشده و از عناصر اربعه مختلفه بوجود نیامده از عنصر روح ظاهر شده هوایش عین نار و نارش نفس هوا و مائش صرف تراب کل متحدند من غیر تغییس و اختلاف رطبش عین بیوست و بیوستش عین برودت و برودتش حقیقت حرارت و ازین حرارت حرکت مافی الوجود خلق لولا الحرالم تکن الحركة والحرارة هی الفاعل وانما الحركة هی الفعل ولكن امثال آن نفوس که از طین حرص و نار کبر و هوا نفس و ماء غفلت خلق شده اند البتہ بآنمرا خود من اظهر که مقدس از عرفان کل من فی العالک بوده و خواهد بود نتوانند تقرب جست

و از حضرت عیدالیهاء خطاب باقا میرزا غلامحسین درین باب

قوله العزيز هو الله ای بنده الهی سؤال از عصمت انبیاء  
 سلف نموده بودی مظاهر مقدسه ماینطاق عن الهوی ان  
 هو الاوحی یوحی استند و مظهر و یحذف رکن الله نفسه بل نفس  
 نفس الله القائمة بالسنن هستند منزله ازا ان راک ما دون انک  
 و مقدس از او هم اهل شایهات و غنوبن مراجعت بنسب و  
 الهیه نمائید بتسریح ذکر عصمت کبری در حقشان میفرمایند  
 چه در آیات حضرت اعلی و چه در آیات بیانات جمال ابهتی  
 از جمله زیارت سید الشهدا علیه التحیه و الثناء و اما قضیه  
 آدم عسی آدم و ماتقدم من ذنبک و ماتا خیر این مقام حسنیه  
 الابرار سیئات المقربین است و وجودک لا یقام به ذنب همس  
 در رخ آینه نمودار و غیر موهوم در ذنب باعث اکر حضرت  
 اعلی میفرمایند طلب قرب تو از برای من مانند شرک دیگران  
 است حال معاذ الله میتوان گفت که طلب قرب الهی ذنب  
 و شرک است لهذا مظاهر مقدسه مظهر عصمت کبری نیستند  
 استخفرا لله عن ذلك مقدم اند و محفوظ و مقدّم بر آنند و همون  
 و از آنحضرت در مناقبات است قوله العزيز باری میفرمایند که  
 مبالغ امر مظهر یفعلی مایشاء است و این مقام مختص بذات  
 مقدسه است و ما دون را نسبی ازین کمال ذاتی نه یعنی  
 ما شرکیه را چون عصمت ذاتیه محقق لهذا آنچه از ایشان  
 صادر عین حقیقت است و مطابق واقع آنان در ظل شریعت

سابق نیستند آنچه گویند قول حق است و آنچه مجسری دارند عمل صادق هیچ مؤمنی را حق اعتراضند باید درین مقام تسلیم محض بود زیرا مظهر ظهور بحکمت بالغه نائم و شاید عقول از ادراک حکمت خفیه در بعضی امور عاجز لهذا مظهر کلی آنچه فرماید و آنچه کند محض حکمت است و مطابق واقع و لکن اگر بعضی از نفوس با سرار خفیه حکمی از احکام و یا عملی از اعمال حق بی نبرک نیاید اعتراض کنند چه که مظهر کلی یفعل مایشاء است چه بسیار واقع که از شخص عاقل کامل دانائی امری صادر و چون سائرین از ادراک حکمت آن عاجز اعتراض نمایند و استیحاش کنند که این شخص حکیم چرا چنین گفت و یا چنین نمود این اعتراض از جهل آنان صادر و حکمت حکیم از خطا مقدس و میرا و همچنین طبیب حاذق در معالجه مریض یفعل مایشاء است و مریض را حق اعتراض نه آنچه طبیب گوید و آنچه مجری دارد همان صحیح است باید کل او را مظهر یفعل مایشاء و یحکم مایرک شمرد البته طبیب بمعالجاتی منافی تصور سائرین بر آن از حال از نفوس بی بهره از حکمت و طب اعتراض جائز است لا والله... همچنین سرکار جنود... و ناخدای کشتی... و مریض حقیقی بدون شخص کامل است آنچه گوید و فرماید یفعل مایشاء است... اما نفوس دیگر که در ظل مظهر

کلی هستند آنان در تحت حکم شریعة الله هستند بقدر سر  
مؤی آنانرا تجاوز از شریعت جائز نه باین جمیع اعمال و -  
افعال را تطبیق بشریعة الله کنند و اگر تجاوز نمایند عند الله  
مسئول و مؤاخذ گردند البته آنان را از یغفل مایشاء بهره  
و نصیبی نه زیرا این مقام تخصیص بمظهر کلی دارد مثلاً  
حضرت مسیح روحی له الفداء مظهر یفعل مایشاء بود و لکن  
حواریون را نصیبی ازین مقام نبود .

و قوله الحکیم هر خطاب الهی که از روی عتاب است ولو بظاهر  
بانبیا است ولی بحقیقت آن خطاب توجه بامت دارد و حکمتش  
محض شفقت است تا امت آفسرده و دلگیر نشوند و خطاب  
و عتاب گران نیاید . . . . . در قرآن خطاب بحضرت محمد  
میفرماید انا فتحناک فتحا مبینا لیغفرک الله ما تقدم من  
ذنبک و ما تأخر . . . . . حال این خطاب هر چند بظاهر  
بحضرت محمد بود و لکن فی الحقیقه این خطاب بعموم امت  
. . . . . جه بسیار که انبیای الهی و مظاهر ظهور کلی در -  
مناجات اعتراف بقصور و گناه نموده اند این من باب تعلیم  
بسائر نفوس است . . . . . در انجیل میفرماید که شخصی  
بمحضور حضرت مسیح آمد عرض کرد ای معلم نیکوکار حضرت  
فرمودند پیرا مرا نیکوکار کنی زیرا نیکوکار یکی است در آن -  
خدا است . . . . . بلکه مرا که تعلیم خضوع و خشوع و خجالت

و شرمساری بآن شخص مخاطب بود .

و قوله العزيز و این گناه در حضرت آدم بالنسبه بمراتب است هر چند ازین تعلق نتایج کلیه حاصل ولی تعلق عالم ناسوتی بالنسبه بتعلق عالم روحانی لاهوتی گناه شمرده گسردن و حسنات الا برار سیئات المقربین ثابت شود مانند بقوای جسمانی که بالنسبه بقوای روحانی قاصر است بلکه این قوه بالنسبه بآن قوه ضعف محض شمرده گسردن و همچنین حیات جسمانی بالنسبه بوجود ملکوتی و حیات ابدی مساوات شمرده شود .

و قوله الجلیل بدانکه عصمت بر دو قسم است عصمت ذاتیه و عصمت صفاتیه و همچنین سایر اسما و صفات مثل علم ذاتی و علم صفاتی عصمت ذاتیه مختص بظاهر کنی است زیرا عصمت لزوم ذاتی او است . . . اگر تصور از فکاک در عصمت کبری از مظاهر کلیه گسردن آن مظهر کلی نیست و از کمال ذاتی ساقط اما عصمت صفاتی لزوم ذاتی شیئی نه بلکه پرتو موهبت عصمت است . . . مثلا بسیاری از نفوس مقدسه مطلقاً عصمت گیری نبودند ولی در ظل حفظ و حمایت الهیه از خطای محفوظ و مصون بودند . . . زیرا واسطه فیض بین حقیق و خلق بودند پس عصمت ذاتیه محصور در مظاهر کلیه و عصمت صفاتیه موهوب هر نفس مقدسه .

و فراد العزیز زبرا عبد آستان متد من منصوص و مسلم و د رطل  
صون و حمایت و حفظ و حراست و در تحت سایه عفت و عصمت  
است یعنی جمال قدم روحی له الفداء چون منصوص فرمودند  
از سهو و خطا حفظ میفرمایند زیرا سهو و خطای او سهو و  
خطای کل است و باین سهو و خطا میثاق الهی یکی معدوم  
و معدوم گردد .

فی حدیث علی عم للحسن و ابك علی خطیئتک قال بعض  
اهل التحقیق و هذا لا یستقیم علی ظاهره علی قواعد الامامیه  
القائلین بالجمعة و قد ورد مثله کثیرا فی الادبیه المرویه  
عن ائمتنا و قد ورد فی الثانی فی باب الاستنفار عن الصادق  
ان رسول الله کان یتسرب الی الله عز و جل کل یوم سبعین  
مرة و مثال ذلك من طریق الخاضعة و العامة کثیرم قال  
واحسن ما تنمحل به الشبهة ما افاده الفاضل الجلیس  
یہاء: ان بن علی بن عیسی الاربلی فی کتاب کشف الغمة قال  
ان الانبیاء و الائمة عم تكون اوقاتهم مستغرقة بذكر الله  
تعالی و تلو بهم مشغولة و خاطرهم متعلقة بالملاء الاعلی و هم  
ایدا بالمراتبه كما قال عم عبد الله کانک تراه فان لم تکره  
فانه یراک فهم ایدا متوجهون الیه و مقبلون بکلیتهم الیه  
فتمسوا انحدکوا عن تلك المرتبة العلیة و المنزلة الرفیعة الی  
الاشتیاق بالماکل و المشرب و التفرغ الی النکاح و غیره من  
الغیرات عدوا و خطیئة فاستنفروا منه اما ترى الی بعض  
بیت ایفاء دنیا لو تعد ما کل و شرب و ینکح و هو یعلم انه  
یمرأ من سیده و مالک یعدہ دنیا فما ینک بسید السادات

وما لك الملاك والي هذا اشار بقوله انه ليخبر ان علي قلبى  
وانى استغفر النهار سبعين مرة فاستغفر الله في اليوم والليلة  
مائة مرة و قوله حسنة الا يراى سيئات القريين . . . . .  
في حديث الائمة عم فان اعيانا شئى تلمقنا به ربح القدس  
مجمع البحرين

در قرآن است قوله جل وعز وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان  
لهم الخيرة سبحانه الله وتعالى عما يشركون وتوله وما كان  
لعموم ولا مومنة اذا تنسى الله ورسوله امرا ان يكون  
لهم الخيرة من امرهم و من يعص الله ورسوله فقد ضل  
ضلالا مبينا .

يجز مظاهر عصمت همه مورد

تغيير است

واز حضرت بهاء الله در لوح عدل است قوله الاعلى قل ان  
الاسماء هي بمنزلة الاثواب تزين بهامس من نشاء من عبادنا  
المريدين و تنزع عن نشاء امرا من لكنا وانا المتمد والحاكم  
العليم و ما نشاور عبادنا في الانتزاع كما عاشا وورناهم حين  
الاعطاء كذلك فاعرف امر ربك وكن على يقين مبين

و در لوح خطاب بنصير است قوله الاعلى و حال آنکه نقطه اولی  
مظهر تبلیم جمیع این اذکار را از بیان محو فرموده و جز ذکر  
مرا یا چیزی مشاهده نشده و نخواهد شد و آنها مخصوص  
و محدود نبوده بشاءنی که میفرماید <sup>لی</sup> فانبعث فی کل سنه

مرآتا و نئی کل شهر مرآتا یل فی کل یوم مرآتا و فی کل حیسن  
فاظهر مرآتا لتحدیکینک و این فضل کمرایا موجود مادامی  
که از مقابل شمس حقیقت منحرف نشوند و بعد از آن حراف  
کل مفقود و غیر مذکور تالله الیم مرایا محتجب مانده اند که سهل  
است بلکه طوریون منصحق شدند . . . . الیم اگر کل من  
فی السموات و الارض مرایای لطیفه شوند و بلورات رفیعہ منیعہ  
ممتنعہ گردند و یعبادت اولین و آخرین قیام نمایند و انسل  
من حین کرسین امریک یع توفیق نمایند عند الله لاشئی محسوس  
مشهور آیند و معدوم صرف مذکور گردند .

برای حضرت رسول در مقام عصمت شریک و متغیر

نیست و جهال شیعه از طریق منحرف

شده اند

و از حضرت نقطه ک رصحیفه العبد لیه است قوله الاعلی و اصل  
ایقان بمعانی و ادعان بکل مقامات آن اقرار بمحمد بن  
عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف است یا آنکه  
ان اول مخلوق و اشرف مجعول است و خداوند عالم جعل  
فرموده است او را از برای قیام بمقام خود در اداء و قضاء  
و بداء و امضاء و مثل آن در عالم در علم خداوند و شبه آن در  
ابداع و اختراع ممکن نیست . . . . صرف هویت و آیت



احدیست است که دلالت میکند <sup>بفلسفه</sup> لنفسه لک الاحد الفرد الذی  
لا اللہ الا هو واز برای احدی نصیبی نه در معرفت آن شمس ازل  
نیست . . . . . راهل بیت عصمت سلام الله علیهم نه رابن مقام  
نزد آن سینا کبر ذکری نه دارند و همد عبید محض و آیات رئیسه  
هستند از برای ظهور جلالت آن بزرگوار .

واز حضرت بیباک الله نه رلوحی است توله الاعلی یا محبت اعمال  
و اقوال حزب شیعه عوالم روح و ریحان راتخیر اده و مکر  
نموده نه رادل ایام که باسم سینا نام متمسک بودند در هر دم  
نصری ظاهر و غیبی با هر دو چون از مولای حقیقی و نور الهی  
و توحید معنوی گذشتند ز بمظا هر کلمه او تمسک جستند  
قدرت بضعف ر عزت بذلت و جرئت بخوف سائیک یل شد تا آنکه  
امر بمقامی رسید که مشاهده نمودند و مینمائید از برای نقطه  
توحید شریکهای متعدد ترتیب دادند و عمل نمودند آنچه  
را که در یوم قیام حائل شد مابین آن حزب و عرفان حق جل  
جلال امید آنکه از بعد خرد را از اوهام و ظنون حفظ نمایند  
و بتوحید حقیقی فائز شوند هیکل ظهور فائز مقام حق بودند  
و هست او است مطلع اسماء حسنی و مشرق صفات علیا اگر  
از برای او شبیهی و مثلی باشد کیف یثبت تقدیر ذات  
تعالی عن الشبه و تنزیه کینوتة عن المثل فکر فیما انزلنا  
بالحق و کن من العارفين

وترله تعالی هوالمشرق من افق سماء البیان یا محمد تبسل  
هائسم نرعلت اعراض واعتراض وضمینه وبتضاً وبقی و فحشاً  
وخران حزب قبل تفکر نما چه اگر نفسی بسبب وعلت  
آن آنگاه شود از صراط مستقیم تلفزد یاری بعضی قصص  
و اسماء آن نفوس را از افق اعلی محرم نمود و یسقاوت  
کبری مبتلا کرد راستی میگویم امروز روزی است بزرگ و فضلش  
بی منتهی هر نفسی قصه ورود نرلجه احدیه نماید یا است  
قلب را از قصص اولی والقباب کبری مطهر سازد . . . . .

حال ملاحظه نما امر نرچه مقام و شیعه نرچه مقام باسم  
رضایت برعالم افتخار مینمودند و حال آنکه همان افتخار  
و ضروری شد حائل مابین حق و باطل ایشانرا تسرب  
الی الله محرم ساخت .

و نرلوحی نرگر است فوله الاحلی کاهر علماء بعیوب اعمال  
واقوال خود ملتفت میشدند . . . . . سألها آن نفوس بشرك  
خفی و جلی مشغول بودند و ابدا ادراك آن نمینمودند  
نفوسی که بکلمه از کلمات رسول الله خلق شده اند آن -  
نفوس را شبه آنحضرت بلکه فوق آنحضرت میدانسته اند بلسی  
بظاهر بعضی اقرار نمینمودند و لکن از بیانات و عبارات آن  
نفوس این مطالب واضح و مبرهن است عصمت کبری که  
منصوص بنفس حق است از جهل و نادانی نرماند و نش

ذکر مینمودند که جعلوا بذلك شرکا من دون ان يعرفوا  
 الا انهم من الجاهلین مقام عصمت کبری مقام یفعل ما یشاء بوده  
 و در آن ساحت ذکر خطا نبود و نیست آنچه از مطلع غیب  
 و مشرق وحی ظاهر میشود حق بود و خواهد بود و در آن  
 در این مقام مذکور نه چه گه اگر بتدریج از آنچه امر  
 نموده تجاوز نمایند یحیط اعمالهم فی الحین ان ربک -  
 هو الناطق الامین .

و در لوحی خطاب بحلی قبل اکبر ایادی قوله الاعلی حزب  
 قبل عدد اسم جواد ارباب از برای خود ترتیب داده معذک  
 خود را موحد میشمردند  
 و قوله العظیم هو العظیم ذو الفضل العظیم نبیاً عظیم میفرماید  
 یا حزب الله یمثابه حزب شیعه خود را مبتلی منمائید و از انوار  
 نیر توحید خود را محروم سازند از برای سید بطحاً روح -  
 ما سواه فداه هر نفسی شریک و یا شبیه قرار دهد او از نور  
 توحید حثینی محروم ائمه صلوات الله علیهم بکلمه او خلقت  
 شده اند و از بحر فضل از خلق قسمت و نصیب برداشتند یشهد  
 بذلك ام الكتاب فی المآب انه هو العزيز الوهاب

و در لوح اشراقات قوله الاعلی مقصود آنکه کل ییقین میبین  
 بدانند که خاتم انبیاء روح ما سواه فداه در مقام خود شبه و  
 مثل و شریک نداشته اولیاء صلوات الله علیهم بکلمه او خلقت

شده اند ایشان بعد از و اعلم و افضل عباد بوده اند و در  
 منتهی رتبه عبودیت قائم تقدیس ذات الهی از شبه و مثل  
 و تنزیه کینونتش از شریک و شبهه یا آنحضرت ثابت و ظاهر  
 این است مقام توحید حقیقی و تفرید معنوی و حزب قبل  
 ازین مقام کما هو حقه محروم و ممنوع حضرت نقطه روح ما سواه  
 فداه میفرماید اگر حضرت خاتم یکلمه ولایت نطق نمیفرمود  
 ولایت خلق نمیشد حزب قبل مشرک بودند و خود را موحّد  
 میشمردند اجهل عبادند و خود را افضل میدانستند از -  
 جزای آن نفوس غافله دریم جزاء عقاب و مراتب و مقامات  
 ایشان نزد هر بصیر و خبیری واضح و معلوم گشت از حقیق  
 بطلب عباد این ظهور را از ظنون و اوهام حزب قبل حفظ  
 فرمایند و از اشارات انوار آفتاب توحید حقیقی محروم -  
 نسازند

و در لوحی بارسال خادم اله خطاب یورثاً است اینکه در -  
 یاره حضرت شیخ و حضرت سید علیهما من کل آبها مرفوع  
 داشتید که در نزد بعضی از احباب در مراتب و مقامات ایشان  
 صحبتها میشود که ظهور احمدی تمام سماوی محمدی است  
 ورتبه رسالت یا ایشان معروض شد و قبول ننمودند آیا این  
 اقوال ماخذی دارند یا از اوهام افهام است البته از اوهام  
 افهام بوده و هست این فقره حینسی که تلقاً وجه عرض شد

جمال قدم مدتی در بیان توقف فرمودند بکمال تأسف میگویم  
 اولیای الهی نباید تکلم نمایند آنچه که از انصاف بعید است  
 فخر احمد در آن است که بمعضی از اسرار نبوت آگاه شد و حامل  
 امانت گشت این مقام بسیار عظیم است یکفیه ورب العالمین  
 جمیع برزات و ظهورات و ولایت و اوتاد و انطباق و تقیاء و  
 نجباء آنچه ذکر شده از مقامات حمیده نزد عباد بکلمه انحصار  
 ظاهر شده و بمقامات عالیه فائز گشته اند بعضی از عرفا هم  
 گفته اند آنچه را که شایسته نبوده بعضی باطن درست  
 کرده اند و خود را از اهل آن دانسته اند لعمرا لله در  
 ساحت حق از بعضی مسئله پستترند عارفی انصافی گفته مقام نبی  
 مقام نبی است و مقام مکاشفه و مشاهده فوق آن است تانی را مقام  
 اولیا و اول را مقام انبیاء دانسته این بی بصری حقیقت  
 اینقدر ادراک ننموده که نبی انبیاء بعد از مکاشفه و مشاهده  
 بودند بلکه ایشان نفس مشاهده و مکاشفه و حقیقت ان بودند  
 بهم ظهر کل امر حکیم و کل سر عظیم معدن نبوت و ولایت  
 انبیاء بوده اند و بکلمه انبیاء اولیا در ارضی ظاهر باری اکبری  
 از عباد بهوی نطق نموده و مینمایند . . . . حضرت احمد  
 و کاظم آگاه بودند و از معانی کتب الهی مطلع و یاخبر نظر  
 بجزب قلوب بعضی بیانات فرموده اند و مقصود تقرب —  
 نام بوده که شاید بکلمه حق فائز شوند چنانچه فائز

شدند نفوس که اول بشریعه الهی وارد گشتند آنحزب بوده  
و این نفره گواه است بر آگاهی و علم و حکمت و سیل مستقیم  
که بان متمسک بوده اند هتینالهم انتهى .  
و در لوحی دیگر توله الاعلی در ایام طفولیت روزی از روزها  
تصد ملاقات جدّة غصن اعظم را نمودیم در ایامی که ضلع  
مرحوم میرزا اسمعیل وزیر بوده بعد از وزوز مشاهده شد  
شخصی با عمامه کبیر نشسته و نفسی هم با او بوده از خلف  
حجاب مخسوس و رفته مومنة مذممة تحقیق مینمود از جمله  
ذکر نمود باید بدانیم و بفهمیم که جبرئیل بالاتراست  
یا قنبر امیرالمومنین اینمظلوم یا اینکه بیابوغ ظاهر نرسیده -  
بود بسیار تعجب نمود از عقل آند غافل باری شخص مذکور  
بخیال خود امثال این بیان را از محارف میسرت و یگان  
خود باعلی مقام عرفان ارتقاء نموده غافل از آنکه از عبدة  
اسماء كى الله مذکور و محسوب بعد از توقف چند دقیقه  
این مظلوم ذکر نمود اگر جبرئیل آن است که در کتابمبین  
میفرماید نزل به الروح الامین علی قلبك آقای قنبر هم در  
آنمقام نبوده و هنگامی که توجه بارض تم نمودیم همین  
شخص در آن ارض موجود مکرر ازین کلمات در چند مقام  
ازواصفاشک از جمله یومی ذکر نمود باید بدانیم سلمان  
یا تراست یا عباس آیا از برای این گفتگوچه ثمر و اثری

ملاحظه نمود و اند و حاصل این ذکر چیست مفصلاً آنکه  
 حزب الله بدانند که آن قوم عبده اوهام بودند و باینجهت  
 از عرفان حق جل جلاله در ایام ظهور محرم گشتند رجا آنکه  
 امثال این امور درین ظهور ظاهر نشود خلق را خلق دانند .

و اذا كان لامنى للنبوة الاتكيل الناقسين فى القوة ...  
 النظرية والقوه العظيمة وراينا ان هذا الاثر حصل بمقتضى  
 محمّد بنى الله عليه وسلم اكرمهما ظهور بسبب مقتضى موسى و  
 عيسى عليهما وعلى نبينا افضل السلام علمنا انه سيد  
 الانبياء و تدوة الاصفياء كشول شيخ بهائى

### مقام علم مظاهر الهیه

و از حضرت عبدالبهاء در کتاب مقاضات است قوله العزيز  
 حقائق مذمه مظاهر کلیة الهیه چون محیط بر کائنات من  
 حيث الذات والصفات اند و فائق و واجد حقائق موجوده و  
 متحقق بجمیع اشیا لهذا علم آقان علم الهی است نسبه  
 اکتسابی یعنی فیض قدسی است و انکشاف رحمانی ...  
 لهذا شرایع تأسیس نمایند که مطابق و موافق حال عالم  
 انسانی است زیرا شریعت روابط ضروریه است که منبسط  
 از حقائق کائنات است ... انبیاء الهی مظاهر کلیة اطباء  
 حاذق اند و عالم امکان مانند سیکل بشری و شرایع الهیه  
 و او علاج پس طبیب باید که مطلع و واقف بر جمیع اعضا و اجزا

و طبیعتاً احوال مریض باشد . . . . . فی الحقیقت حکیم دوارا  
از نفس امراض عارضه بر مریض استنباط کند . . . . . پس شریعت  
روابط ضروریه است که منبعت از حقیقت کائنات است و مظاهر  
کلیه الهیه چون مطلع باسرار کائنات اند لهذا واقف  
بآن روابط ضروریه و آن را شریعة الله قرار دهتد و قوله  
العزیز جواب پرسش ثانی پس بدان که پیغمبران را از کتب  
و صحف مقصود معانی است نه الفاظ و مراد حقیقت است  
نه مجاز ماده است نه صورت گوهر است نه صدق آن حقیقت  
معانی کلیه که رهبریغیران است یکی است و آن دستور  
العمل کل لهذا فی الحقیقة هر پیغمبری بر اسرار جمیع  
پیغمبران مطلع و لو بظاهر کتاب او را ندیده و سخن او را  
نشنیده و آئین جسمانی او را نستجیده زیرا روش و سلوک و  
اسرار و حقائق و آئین روحانی کل یکی است .

انبیاء طبق ظاهر احوال حکم مینمودند

و از حضرت بهاء الله در لوح خطاب بشیخ سلمان است  
قوله الاعلی ای سلمان لم یزل حق بظاهر بین نام حکم  
نرموده و جمیع تبیین و مرسلین مأمور بوده که مابین بریه  
بظاهر حکم نمایند و جز این جائز نه مثلاً ملاحظه نمائید  
حال مومن و مؤحد است . . . . . در این مقام کل اوصاف در



حق او جاری و صادق است . . . و کل آن اوصاف را جمع می‌شود  
بآن تجلی . . . در مقام اگر نفسی از او اعراض نماید از حق  
اعراض نموده . . . و بعد از اعراض آن تجلی . . . بمقرخون  
بازگشت دیگر آن نفس نفس سابق نیست .

همه مثلاً هر مقدسه مورد ستم اتمام خصوصاً ملامها

شده اند

و از حضرت بهاء الله در کتاب ایقان است توله الاعلی  
و در همه اوقات سبب صد عبادت و منع ایشان از شاطی بحر  
احدیة علمای عصر بوده اند که زمام آن مردم در کف کفایت  
ایشان بود و ایشان هم بعضی <sup>نظر</sup> یحسب ریاست و بعضی از عدم علم  
معرفت ناس را منع مینمودند چنانچه همه انبیاء باذن و اجازه  
علمای عصر سلسیل شهادت را نوشیدند و باعلی افق عزّت -  
پرواز نمودند چه ظلمها که از روی سالی عهد و علمای عصر  
بر سلاطین وجود و جواهر مقصود وارد شد . . . این است  
که در جمیع کتب سماویة ذکر احوال علمای هر عصر شده .

و در لوحی است توله الاعلی در جمیع اعصار اینگونه صدما<sup>ت</sup>  
و بلا یا از برای عاشقان جمال ذوالجلال بوده و خواهد بود  
و در وقتی نبوده که این ظهورات عزاحدیة در عالم ملکة -  
ظاهر شده باشند و اینگونه صدعات و بلا یا و محن نبوده .

و در دعا، بدعوه محیی الانام توله الاعلی الی متی یا الهی  
تر کنتی بین هولاء الذین کفروا بنعمتک و جاحد و اباً یا تک و  
انکروا حقک و اعترضوا علیک و عرضوا عنک خلصنی یا الهی  
یفضلک و رحمتک ثم اظهر ما وعدتني به قبل خلق السموات  
والارض .

و پس از آنکه یسوع این بفرمود فرمود شما خود نیستید که مرا  
اختیار نموده اید بلکه من شمارا اختیار نمودم تا شاگردان  
من باشید پس هر گاه جهان شمارا دشمن یدارد حقا که -  
شعاشاگردان من خواهی بود زیرا که جهان همیشه دشمنان  
بندگان خدمتگاران خدای بونده بیاید آورد پیغمبران پاک را  
که ایشانرا جهان بقتل رسانده چنانچه در ایام ایلیا اتفاق  
افتاد چون ایزایل ده هزار پیغمبر را بقتل رسانید حتی آنکه  
باصدقت نجات یافت ایلیای مسکین و هفت هزار از فرزندان  
پیغمبران که پنهان کرده بود ایشانرا سر دار لشکر احاطه فریاد  
از جهان بد کردار که خدا ایرا نمیشناسد . . . پس هر گاه  
بینیت که جهان خوار دارد شمارا کلام شمارا پس نغمگین  
شوید بلکه تامل کنید که چگونه خدا ایرا داد از شما بزرگتر  
است خوار شمرده او را جهان حتی اینکه حکمت او را -  
جهالت شمرده پس چون خدای با جهان مدارا بصیر نمایند  
پس چرا نغمگین میشوید انجیل بر نایا فصل ۱۸

انبیاء دو قسم اند مستقل و غیر مستقل

و نیز از حضرت عبدالبهادر کتاب مفاوضات است توله العین

کلیه انبیاء بر دو قسم اند قسمی نبی با استقلال اند و متبوع  
 و قسمی دیگر غیر مستقل و تابع انبیای مستقله اصحاب  
 شریعت اند و مؤسسین دور جدید که از ظهور آنان عالم  
 خلعت جدید پوشید و تاسیس دین جدید شود و کتاب  
 جدید نازل گردد و بدون واسطه اقتباس فیض از حقیقت  
 الهییت نمایند نوراً نیتشان ذاتیه است مانند آفتاب که  
 بذاته لذاته روشن است و روشنائی از لوازم ذاتیه آن —  
 مقتبس از کوکب دیگر نیست اینمطالع صبح احدیت غیبی  
 فیض اند و آینه ذات حقیقت و قسمی دیگر از انبیاء تابع  
 اند و مروج زیرا فرع اند نه مستقل اقتباس فیض از انبیای  
 مستقله نمایند و استفاده نور هدایت از نبوت کلیه کنند مانند  
 ماه که بذاته لذاته روشن و ساطع ولی اقتباس انوار از آفتاب  
 نماید آنمظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشرافی نموده اند  
 مانند حضرت ابراهیم حضرت موسی حضرت مسیح و حضرت  
 محمد و حضرت اعلی و جمال مبارک و اما قسم ثانی که  
 تابع و مروج اند سلیمان داود و اشعیا و ارمیا و حزقیال .

### انبیاء مستقل دیگر

از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله الاعلی یا بهرام  
 از حضرت زکریا است سؤال نمودی او من عند الله و بهدایت

خلق مامور نار محبت بر افروخته پندارست بانار محبت  
 الهی و کتاب او امر و احکام ربانی آمد و لکن حزب غافل مقامش  
 را ندانستند و ظهورش را نشناختند حزب شیعه نظر  
 بغفلت و نادانی رہ بر نمودند .

و در اثری دیگر خطاب باقا میرزا ابو الفضل گلپایگانی -

قوله الاعلیٰ قسی شده که مردم روزگار باعتساف انسر گرفته اند

و از انصاف برگزیده ظهور که حق جل جلاله را یکمال بزرگی یاد

نموده و گواهی بر آگاهی او داده و بر تقدیس و تنزیس

دانش عن الاشباه و الامثال اعتراف نموده گاه او را آفتاب

پرست و گاه آتش پرست نامیده اند چه مظاهر و مطالب

بزرگ را که از مقاماتشان و از عنایاتشان محروم بلکه نمودند بالله

یسب و لعن ناطق یکی از پیغمبران بزرگ که او را الیوم جهان

عجم رک مینمایند باین کلمه علیا ناطق بوند میفرمایند

آفتاب جرمی است مدور و شیر سزاوار آن نبوده و نیست که او را

اله نامند و یزدان گویند حضرت یزدانی کسی است که

آگاهی او را ادراک نکند و علم عالم او را محدود نسازد و -

چگونگی او را کسی ندانسته و نمیداند و نخواهد دانست

ملاحظه نمائید یلسان فصیح بلیغ شهادت داده بر آنچه الیوم

حق بان ناطق است معذک اسم مومن نزد این همج رعاع

مذکورته تاجه رسد بمقامات علیا و در مقام دیگر آنحضرت

میدرماند هست از هستی او ظاهر و هویدا و اگر یزدان نباشد هیچ يك از آفرینش راهستی نه و بخلفت وجود مزین نه  
اعاذنا الله و ایاکم من شر الذین انکروا حق الله و اولیاءه و  
اعرضوا عن افق شہدت له کتب الله المہیمن القیوم .

و از حضرت عبدالبہا است قولہ العزیزا ما سئوال ثالث  
کہ ظہور حضرت زرتشت آیا پیش از حضرت موسی بود و یا بعد  
حضرت زرتشت از پیغمبرانی بود کہ بعد از حضرت موسی  
مبعوث شدند و این بنصوص تاریخ نیز مشہوت .

و در خطابه از آنحضرت در رملہ اسکندریہ است قولہ  
المبین از جملہ مظاهر مقدسہ الہیہ حضرت زرتشت بود . . .  
اگر حضرت زرتشت نبود ایران محور نابود شدہ بود . . .  
حضرت زرتشت در قرآن بعنوان پیغمبر سواحل رس ذکر  
شد و بزرگواری حضرت مثل آفتاب است تا یوم جمال مبارک -  
بزرگواری حضرت زرتشت مستور بود و بعد جمال مبارک  
اسم حضرت را بلند نمود .

و قولہ العزیز حضرت زرتشت نیز سفری باینت یار فرمودند  
و با بعضی از انبیای بنی اسرائیل ملاقات نمودند .  
و خطاب ببہائیان با کویہ است قولہ الکریم هو اللہ ایعاکفان  
کوی دوست ایعاشقان روی دوست تفقاز یا جمیعات تابع رون  
ارس است کہ در قرآن اصحاب رس تعبیر شدہ جمعی از -

انبیاء در زمان قدیم که خبرشان منقطع شده در آن اقلیم  
 میموت شدند و عالم انسانی را بشفحات رحمانی معطر  
 نمودند و همچنین در زمان اخیر حضرت اعلیٰ روحی فداه  
 بچهره یق سرگون و در آنجا مسجون گشتند حافظ شیرازی  
 رائقه بمشامش رسیده و این غزل را گفت ای صبا گریگذاری  
 بر ساحل رود ارس بوسه زن برخاک آنوای و مشکین کن نفس  
 و حضرت زردشت نیز مدتی در آن صفحات سیرو حرکت -  
 میفرمودند و کوه قاف که در احادیث و روایات مذکور همین  
 تفقا زاست و ایرانیان را اعتقاد چنان که اشیانه سیدع است  
 و لانه عنقاء شرق .  
 و در خطاب بیهمن است قوله العزیزون بخصوص نامهای  
 پیغمبران سؤال فرموده بودید که با وجود کثرت انبیاء در  
 قرآن محدودی قلیل عبارت از بیست و هشت نفر مکرر حتی حضرت  
 مه آیات و زردشت مذکور نه و حکمت این چه چیز است -  
 بدانکه در قرآن بیست و هشت پیغمبر بظاهر مذکور ولی  
 فی الحقیقه کل مرموز را از برای مظاهر مقدسه و مقام  
 است مقام توحید و مقام تحدید در مقام توحید حقیقت  
 واحده هستند در این مقام میفرماید لا تفرق بین احد من رسله  
 مثلث مثل شمس است هر چند مطالع و مشارق متعدد است  
 و لکن شمس واحد است که مشرق و لائح از کل است در

اینمقام ذکر هر يك از انبياء و ذکر كل است نام احمد نام جمله انبياست و مقام دیگر مقام تحدید است و آن کتب مراتب و شئون مظاهر مقدسه است در اینمقام میفرماید تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض مثل اینمقام مثل بروج است کسه آفتاب را در هر يك از آن تائری خاص و درجاتی از حرارت مختلف است چنانکه آفتاب را در بروج است نهایت حرارت - حامل و در بروج لو و حوت حرارت معتدل پس معلوم شد که ذکر بعضی انبياء عبارت از ذکر كل است در اینمقام چیزی بخاطر است که مادام چنین است چرا کفایت بذکر يك نفس از انبياء نشد و پس حکمت ذکر بیست و هشت چه چیز است این معلوم است که نظر بحکمتهای بالغه الهی در زمان ختعی مآب روحی له الفداء و توعاتی است میداد و بمقتضای وقت و اقتضای حال و توعات پیغمبران سلف نازل شد و بیان میگشت لهذا ذکر بعضی از پیغمبران و توعات ایامشان نظر بحکمت بالغه در قرآن عظیم شد و چون مقام نبوت مقام افاضه و استفاضه است و در عالم خارج مثال مجسمه کوكب قمر مکرر است و ماه را در دور فلکی بیست و هشت خانه محقق اما حضرت مه آباد و حضرت زردشت در قرآن تلویحا مذکورند و نفسی تا بحال پی نبرده چنانچه اصحاب رس و انبیائشان ذکر نموده و این رسرود ارس است و این پیغمبران زیشان

متعدد بودند از جمله حضرت مه آباد و حضرت زردشت

بود .

وقوله العزيز اما از جهت انديان سائره در نصوص  
بهاء الله و كتب احباء مثل كتاب ميرزا ابوالفضل ذكر  
حضرت زردشت و حضرت يونا و برهما و كانفيوش مصحح  
است و همچنين در مكاتيب من در يد ايت اساس حضرت  
زردشت و حضرت يونا بسيار موافق بود ولي بعنه تحريف  
و تفسير يافت و در مفاوضات توله العزيز بوده نيز تا سيس  
دين جديد كونيوش تجديت سلوك و اخلاق قديم نمود . . . .  
موسس اين دين شخص نفيس بود تا سيس و حد ايت الهيه  
نمود ولي من بعد بتدريج اساس اولي بگلي از ميان رفت . . .  
تا آنكه <sup>مشمي</sup> بعبادات صور و تماثيل گردید .

و در ضمن خطابه بنيويورك قوله الجليل در جميع كتب  
مقدسه بشاراتي است . . . . در تورات . . . . در انجيل  
. . . در قران . . . . در زند اوستا . . . در كتاب يونا

---

تمام انبيا غير از چهارتن كه هود و صالح و اسمعيل و محمد نند  
از ملل غير عرب بودند ضحى الاسلام



## ادوار و اکوار

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله الاعلسی  
در هر دور از ادوار و کوری از اکوار از تجلیات ظهور فطرت‌های  
بنده خود خلق جدید فرموده تا جمیع آنچه در سموات و ارضین  
چه از آیات عز آفاتیه و چه از ظهورات قدس انفسیه از باده  
رحمت خمخانه عز احدیتر محروم نمانند .

و در کتاب عهدی است قوله الاعز امروز روزی است بزرگ  
و مبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و  
میشود .

و نیز از حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات است قوله -  
العزیز و همچنین هر یک از مظاهر ظهور الهیه را دوری است  
زمانی که در آن دوره احکام و شریعتش جاری و جاری است  
چون دور او بظهور مظهر جدید منتهی شود دوره جدید  
ابتدا گرد و برین منوال دورها این و منتهی گرد و تجدید  
یابد تا یک دوره کلیه در عالم وجود بانتهاست و حواشی کلیه  
و وقایع عظیمه واقع شوند که بکلی خبر و اثر از پیش نماند پس  
دور جدید کلی در عالم وجود آغاز نماید . . . باری دوره  
کلی عالم وجود را گوئیم آن عبارت است از مدتی مدیده و  
قرون و اعصاری بیحد و شمار و در آن دوره مظاهر ظهور

جلوه بساحت شهوه نمایند تا ظهور کلی عظیمی آفاق را مرکز  
اشراق نماید و ظهور او سبب بلوغ عالم گردد دوره او -  
امتدادش بسیار است مظاهری در ظل او بعد میسوث گردند  
و بحسب اقتضای زمان تجدید بعضی احکام که متعلق -  
بجسمانیات و معاملات است نمایند ولی در ظل او هستند  
مادر دوره هستیم که بنایتش آدم و ظهور کلیه اش جمال -  
مبارک .

ظهور اعظم و آئین اکرم دریندور فقط حضرت  
یها الله و تعالی عش میباشند که موعود  
کل بر اسم انبیا

و نیز از حضوت یها الله در لوحی است قوله الاعظم  
الایهی انشاء الله باید بمنظر اکبر ناظر باشید و توجه را از  
جمیع این اختلافات و اذکار برداشت الیوم حقایق مظاهر -  
امرید بطراز ایهی مزین و مشهودند و جمیع اسماء در اسم  
بدیم ظاهر و جمیع حقائق در حقیقتش مستور من آمن به فقد  
آمن بالله و بمظاهر امره فی کل الاعصار و من اعرض عنه فقد  
کفر بالله العتد العزیز المختار .

و در کتاب اتمد راست قوله الاعلی كذلك یبین الله مهل  
الحق والهدی وانها انتهت الی سبیل واحد و هو هذا

الصراط المستقيم . . . من يقرأ آية من آياتي لخير له من ان  
يقرأ كتب الاولين والآخرين . . . قل بالله الحق لا يغنيكم اليوم  
كتب العالم ولا مانيه من الصحف الا بهذا الكتاب الذي . . .  
ينطق في قطب الابداع انه لا اله الا انا العليم الحكيم . . .  
قل هذا الظهور يطوف حوله الحجة والبرهان . . . . .  
هذا يوم فيه فاز الكليم بانوار القديم . . . . . قل تالله الحق  
ان الظور يطوف حول مطلع الظهور والروح يتنادى من ملكوت  
السموات<sup>في</sup> وتعالى يا ابنا الغرور هذا يوم فيه سرع كرم الله شوقا للقاء  
وصاح الصهيون تنادى الوعد وظهر ما هو المكتوب في الراح الله  
المتعالى العزيز المحبوب . . . . . ليس لاحد ان يتمسك  
اليوم الا بما ظهر في هذا الظهور :  
و در لوح رئيس است قوله الاعلى هذا يوم لو ادركه -  
محمد رسول الله لقال قد عرفناك يا مقصود المرسلين ولو  
ادركه الخليل ليضع وجهه على التراب خاضعا له ربك  
ويقول تد اطمان قلبي يا الله من في ملكوت<sup>السموات</sup> سما امرك وجبروت  
اقتدارك اشهد بظهورك اطماء نت افئدة المقبولين  
لو ادركه الكليم ليقول لك الحمد بما اريتني جمالك وجعلتني  
من الزائرين .

و در لوحى ديگر قوله الاعلى بسمى العنادى بين الارض  
والسما ذكر من لنا لمن اتيل الى المذكور اذا تى الوعد

واتى المرعود بسلطان مبین هذا یم لا یدکر فیہ الا هو  
یشہد بذلك کتب اللہ من قبل ومن بعد . . . لا یعزب عن  
علمہ من شیئی .

و در لوحی دیگر قوله الابهی امروز روزی است که ذکر آن  
در جمیع صحف و کتب و زیر الهی بوده و جمیع نبیین و  
مرسلین خلق را از جانب حق بآن وعده و بشارت داده اند  
چنانچه در فرقان که فارق بین حق و باطل است میفرماید  
ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و ذکرهم با پیام الله  
و این همان ایامی است که موسی بذکر آن مامور شد و عیسی  
وصف آنرا نمود و در لوحی دیگر توله الاحلی امروز باید کل  
یافق ظهور وحده ناظر باشند و حق را بفعل ما یشاء -  
دانند معتقد این کلمه مبارکه محفوظ است از شرک و شبیهات  
مریبین .

و در لوح خطاب بشیخ نجفی اصفهانی ذکر است قولاً اعلی  
یوم عظیم است و نداء بزرگ در لوحی از الواح این کلمه  
علیا را ذکر نمودیم اگر عالم روح بتمامه بقوه سامعه تبدیل  
شود میتوان گفت لایق اصغاء این نداء است که از افاق اعلی  
مرتفع و الا این آذانهای آلوده بقصص کاذبه لایق نبوده و  
نیست طوبی للسامعین وویل للغافلین .  
و در لوح خطاب بتصیر قوله الابهی قسم بآفتاب معانسی

که الیوم کل ازو محتجب مانده اند که اگر جمیع معکات یقین  
 صادق در ظل این شجره در آیتند و بر حبش مستقیم گردند  
 هر آینه کل بخلیع مبارکه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و فائز  
 آیند و لا ینقل ذلک الا الذین انقطعوا عن کل من فی  
 السموات و الارض و <sup>هر یوا</sup> من انفسهم الی نفس الله السمیم  
 القوم . . . . . و اگر نفسی از این نفوس شیوات راستی  
 در امر الله قیام نماید هر آینه غلبه مینماید بر کل اهل این  
 عالم و یشهد بذلک ما حرك علیه لسان الله بسلطان القوة  
 و القدرة و الغلبة بان تالله الحق لو یقوم احد علیها  
 فی ارض الانشاء و یحارب معه کل من فی الارض و السماء  
 لیغلبه علیهم <sup>الله</sup> اظهارا لقدرة و ابرازا سلطنته و كذلك کسان  
 قدره ربک محیطا علی العالمین .

### مقام اصحاب و مومنین

و نیز در لوح خطاب بنصیر است قوله الابن تالله الحق  
 غلام روحی بارحیق ابی در <sup>کل</sup> فوق رؤوس الیوم ناظر و واقف  
 که کرا نظر بر ارافت و من غیر اشاره از کف بیضایش اخذ  
 نموده بیاضانت و لکن هنوز احدی فائز باین سلسال بیمثال  
 سلطان لا یزال نشده الا معدودی و هم فی حنة الاعلی  
 فوق الجنان غلی سرالتمکین هم مستفرون تالله لن یسبقهم

المرايا ولا مظاهر الا سماء ولا كل ما كان وما يكون ان انتم  
من العارفين .

حضرت بهاء الله خود امر خود را اکمال  
فرمود

و نیز از حضرت بهاء الله در کتاب عهدی است  
نوله الاعلی نزد صاحبان بصر و اهل منظر اکبر آنچه  
سبب حفظ و علت راحت و آسایش عباد است از تلم اغلی  
نازل شده و لکن جهال ارض چون مر بای نفس و هوس اند  
از حکمت های بالغه حکیم حقیقی غافل اند و یظنون و اوهام  
ناطق و عامل .

اتساع و تعمیم فضل و علم یوم ظهور

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است نوله الا کم اگر  
چه جمیع ایام را از بدایع فضل اثر نصیبی علی ماهی علیه  
عنایت فرموده و لکن ایام ظهور را مقامی فوق ادراک مدرکین  
مقرر داشته چنانچه اگر جمیع قلوب من فی السموات -  
و الارض در آن ایام خوش صدقانی بآن شمس عزیزانی  
مقابل شوند و توجه نمایند جمیع خود را مقدس و منیر و  
صافی مشاهده نمایند فتعالی من هذا القضل الذی ما

سبقة من فضل فتعالی من هذه العناية التي لم يكن لها  
شبه في الا بداع ولا لها نظير في الاختراع فتعالی عما هم  
یصفون او یذکرون این است که در آن ایام احدی محتاج  
یا حدی نبوده و نخواهد بود چنانچه ملاحظه شد که  
اکثری از قاصدین حرم ربانی در آن یوم الهی بعلم و حکمتی  
ناطق شدند که بحر فی از آن دون آن نفوس متکسره و <sup>راهنیافته</sup> نخواهد  
یاقت اگر چه بالف سینه بتعلیم و تعلم مشغول شوند این  
است که احبای الهی در ایام ظهور شمس ربانی از کل  
علوم مستغنی و ینباز برده اند بلکه ینابیع علم و حکمت از  
قلوب و فطر تشان من غیر تاخیر و تعطیل جاری و جاری  
است .

و در لوح خطاب بسلیمان است قوله الا بهی قسم بجمال  
قدم که این ایام در هر حین از سماء عرفان رب العالمین  
معارف جدید نازل . . . . موسی که از انبیای اعظم است  
بعد از ثلاثین <sup>یوم</sup> که بقول عرفا در عشرة اول افعال خود را در  
افعال حق فانی نمود و در عشرة ثانی صفات خود را در  
صفات حق و در عشرة ثالث ذات خود را در ذات حق و  
گفته اند و چون بقیه هستی در او باقی بود لذا خطاب لن  
تراتی شنید و حال لسان الله ناطق و میفرماید يك بسار  
ارتی و گو صد هزار بار بزیارت ذوالجلال فائز شو کجا است

فضل این ایام و ایام قبل و در لوح خطا ب بنصیر است  
توله الاعلی ای نصیر این نه ایامی است که عرفان  
عارفین و ادراک مدرکین فضلش را درک نماید تا چه رسد  
بفافلین و محتجبین و اگر بصیر را از حجیات اکبر مطهر سازی  
فضلی مشاهده نمائی که از اول لا اول الی آخر لا آخر شعبه  
وند و تظییوز برایش نیتی و لکن لسان الله بچه بیان ناطق  
شود که محتجبان درک او نمایند و الابرار یشربون من  
رحیق القدس علی اسمی الابهی من ملکوت الاعلی و لسم  
یکن لدونهم من نصیب  
و در لوح خطاب با شرف است قوله الاتم و ان الاسما  
لو یخلصن انفسهم عن حدودات الانشاء لیصیرن کلها الاسم  
الا عظم لوانت من العارفین لأن جمال القدم قد تجلی علی  
کل الاشیاء بکل الاسماء فی هذه الایام المقدس العزیز  
المنیع . . . . . فوعمری لو یرفع الیوم ایاک<sup>کی</sup> کل امکات خالصا  
عن الاشارات الی شطر الرجاء من ملک الاسماء ویسالنه  
السعوات  
خزائن و الارض لیعطینهم بفضلہ العمیم قبل ان یرجعن  
ایادیهن الیهم و كذلك کان رحمته علی العالمین محیطا  
و از حضرت عید البهائم مذاوضات است قوله العزیز چنانچه  
ملاحظه مینماید که در ظهور هر یک از مظاهر الهیه در  
عالم عقول و افکار و ارواح ترقی عیبی حاصل شد و از جمله



در این عصر الهی ملاحظه نمائید که چقدر ترقی در عالم عقول و افکار حاصل گردیده و حال پدایت اشراق است عنقریب ملاحظه شود که این فیوضات جدید و این تعالیم الهیه این جهان تاریک را نورانی نماید و این اقالیم نمکین را بهشت برین نماید \*

در کتاب الیواقیت را الجواهر از امام عبدالزهراء شعرانی خبر ماثور از نبی است لو کان موسی و عیسی حیین امامی -- سعهما الا اتیای و نیز ماثور از نبی است لو ان رکن موسی ما وسعه الا اتیای

فضل و تسهیل امور

و نیز از حضرت بهاء الله در کتاب اقدس است قوله العالی انه اراد ان یسهل علیکم الامور فضلا من عنده لتكونوا من الشاکرین و قوله الاحلی انا لما اردنا الفضل فصنناها بالحق و خففنا ما اردنا لكم انه هو القبول الکریم

بهائی و اهل بهائی

و نیز از حضرت بهاء الله در کتاب عهدی است قوله تعالی هر متیلی الیوم عرفتمیص رایافت و بقلب طاهر یافق اعلی توجه نمود او از اهل بهاء در صحیفه حمراء مذکور خذ قدح

عنایتی یا سعی ثم اشرب منه بذکری العزیز البدیع .

ظهور بهائی عمومی و جهانی و برای اصلاح  
عالم و حیات و آزادی و اتحاد امم میباشد

و نیز از حضرت بهاء الله در لوح دنیا است قوله الام  
الاعظم این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه  
نیوده و نیست باید اهل عالم طرا بانچه نازل شده  
و طاهر گشته تمسک نمایند تا با آزادی حقیقی فائز شوند  
گیتی بانوار نیر ظهور منور .

و در لوح رئیس است قوله الاکرم قل قد جاء الفیلام  
لیحیی العالم و یتحد من علی الارض کلها .

و از حضرت عبدالبهاء در خطابی یا بن ابهر قوله العزیز  
از اعلام مرفعه حریت و اخوت و عدالت و مساوات در مدینه  
عظیمه مرقوم نموده بودید هر چند آزادی آرزوی آزادگان  
است ولی همان است که نگاشتید باین وسائل جزئیه مقاصد  
کلیه انجام نیابد اما علم اعلی که در اوج ملکوت موج میزند  
هر مشکل آسان نماید و هر مقصدی حصول یابد .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله اللطیف مقصد از تحمل  
این مصائب و بلاها و مشقت و رزایا این است که بلکه  
انشاء الله بیگانگی از عالم انسانی زائل گردد و جمیع

نفوس بشر با یکدیگر در نهایت رافت و محبت سلوک نمایند  
کسی را تعرض به دیگری نماند و نفسی بنفسی ضرر رساند آئین  
و مذهب را سبب بنض و عداوت ننمایند و طریقت را وسیله  
زوال حقیقت نکنند جمال مبارک خطاباً " لخلق میفرماید کل یار  
یکدارید یعنی شجره هستی راهریک یارو برگیست پس هر چند  
تفاوت در میان است این تفاوت نیاید سبب نزاع و جدال  
باشد بلکه نهایت ارتباط و ایتراف با یکدیگر یابد و قوله العزیز  
ای یاران عبد الیها را این دور الهی و عصر ربانی اساس -  
اصلی و مقصد حقیقی و وحدت عالم انسانی است تا بسبب این  
اتحاد و اتفاق جمیع این منازعات و مخاصمات از بین بشر  
برخیزد و شاهد وحدت حقیقیه در انجمن عالم جلوه نماید  
حال مروج این وحدت باید احیای الهی باشند .

اعراض بعد از انقباض بحلت انحراف

حاصل و موجب حیث اعمال سابقه

میگرد

و نیز از حضرت عبد الیهاست قوله العزیز سؤال فرموده  
بودید از نفوس که وقتی اهل ایمان بودند بحث منحرف  
شدند که حقیقت حالشان چگونه است این نفوس در نهایت  
مومن بودند ولی بسبب افتتان و امتحان منحرف گشتند

ان الحق یبدل النور بالظلمة و یبدل الظلمة بالنور و این  
احتجاب منبعت از اخلاق و اعمال است و الحق یبدل  
السیئات بالحسنات و الحسنات بالسیئات مثلا سراج روشن  
بوده ولی از اریاح امتحان و افتتان خاموش شده صحیح  
و سالم بوده ولی از باد خزان گرفتار علل مزمنه گردیده  
جسم تر و تازه بوده عظام رمیم گشته ذلك یمما کسبت ایندیهم  
و الاحق مهربان است و مالک ملکوت غفران و آنچه از پیش  
ذکر امر خیر از آنان صادر عرضی بوده اساسی نداشته و لا  
عبارة فی الاعراض حیطت اعمالهم

## فصل دوم

### در ادیان

\*\*\*\*\*

اصل دین و ضرورت تجدید آن  
مضار بیدینی و هم فرضیت حفظ دین  
برکدول و علماء و روسا

از حضرت بهاء الله در کتاب ائمه من است قرآه الاعلی  
یرون حدیث الله  
ان الذین اوتوا بصائر من الله السبب الا عظم لتظم  
السالم و حفظ الامم و الذی عقل انه من همج رعساع  
انا امرناکم یکسر حدود النفس و الهوی -  
لا ما رقم من القلم الاعلی انه لروح الحیران لمن  
فی الامکان ..... ان الذین نکسرا  
عهد الله فی اوامره نکسروا علی اعقابهم اولیئکم  
من اهل الضلال لادی الغنی المتعال .....  
انا ربیناکم بسیاط الحکمة و الاحکام حفظنا  
لا تفسکم و ارتنا عما لنا منکم کما یرى الایاء  
ابنائهم لعمری لو تعرفون ما اردنا لکم من اوامرنا

المقدسة لتفقدون اروا حكم لهذا الامر المقدس  
العزیز المنیع..... والمخلصون يسرون  
حدود الله ماء الحيوان لاهل الايمان ومصباح  
الحكمة والفلاح لمن في الارضين والسموات ...  
..... يا اهل اليها تسكوا بحيل العبودية لله  
الحق بها تظهر مما تكلم و تثبت اسماءكم  
وترتفع مراتبكم واذكاركم ..... قبل  
الحرية التي تنفعكم انها في العبودية لله  
الحق ..... ان الحرية تنتهي عواقبها السي  
الفتنة التي لاتخذنا رها كذلك يخبركم المحصى  
المليم فاعلوا ان مطالب الحرية ومظاهرها  
ها هي الحيوان وللانسان ينبغي ان يكون -  
تحت تحفظه عن جهل نفسه وضرر الماكرين ان الحرية  
تخرج الانسان عن شؤون الادب والوقار  
وتجعله من الازدليلين فانظروا الخلق كالانعام  
لايت لها من راع ليحفظها ان هذا  
لحق يقين انا تنسدها في بعض المقامات دون  
الاخر انا كما عالمين قل الحرية في اتباع اوامر  
لوانتم من العارفين لواتبع الناس ما نزلناه لهم

من سماء الوحي ليجدن انفسهم في حرية بعثته  
طويبي احسن عرف مراد الله فيما نزل من سما  
مشية المهيضة على العالمين .

وازا انحضرت در کلمات فرموده است  
قوله الا حلى اوامرت انانى يكما كه در اول دنيا  
بمرفقات معانى ارتقاء جست و چون باران رحمانى  
بر منبر بيان مستوى بند و حرف نطق فرموده از اول  
بشارت و عهد ظاهر و از ثانی خوف و عیسیت  
و از عهد و وعید پیم و امید با هر دو باین دو -  
اساس نظم عالم محکم و برقرار تعالی الحکیم  
ذوالفضل العظیم .

کلمة الله در ورق دوم از فر دوس اعلى  
ذکر نمودیم این است قلم اعلى درین حین مظاهر  
قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین  
و روسا و امراء و علماء و عرفا را نصیحت میفرماید  
و بدین و بتمسک بان وصیت می نماید آنست سبب  
بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان  
صحتی ارکان دین سبب قوت جهال و جسرات  
و جسارت شده بر راستی میگویم آنچه از مقام

بگفتند دین کاست بر غفلت اشرار اغزود و نتیجه  
بالاخره هرج و مرج است اسمعوا یا اولسسی  
الا یصارحوا یا اولسی الا نظار -  
قوله الاحلی باید سلاطین ایام و علمای  
اثام بدین تمسک نمایند چه که او است علت ظهور  
خشیه الله فیما سواه .

و در لوح اشارات است قوله الا یهی اهل ثروت و اصحاب  
عزت و تندرست باید حرمت دین را باحسن مایمکن نفس  
الایداع ملاحظه نمایند دین توری است مبین و حصنی است  
متین از برای حفظ و اسایش اهل عالم چه که خشیه الله  
نام را بمعروف امر و از منکر نهی نمایند اگر سراج دین  
سستور مانده هرج و مرج راه یابد نیر عدل و انصاف و  
آفتاب امن و اطمینان از تور یا زمانه هر آگاهی بر آنچه -  
ذکر شد کواهی داده و میدهند .

و در لوح دنیا است قوله الامنع در اصول و توانین یایی  
در قصاص که سبب صیانت و حفظ عباد است مذکور و لکن  
خوف از ان نام را در ظاهر از اعمال شدیعه نالائفه منع  
مینماید اما امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع  
است خشیه الله بوده و هست او است حارس حقیقی



و حافظ معنوی باید یا آنچه سبب ظهور این موهبت کبری است  
تصك جست و تشبث نمود طویلی لمن سمع ما نطق به فلم ی  
الاعلی و عمل بما امر من لدن امر قدیم یا حزب الله و صایای  
دوست یکتارا بگوش جان یشنوید کلمه الهی بمثابه نهال است  
مغر و مستقرش افتاده عباد <sup>آنرا</sup> باید بگوثر حکمت و بیان تربیت  
نمایند تا اصلش ثابت گردد و فرعش از افلاک بگذرد .  
و در کلمات مکتوبه است توله الاعزرا من الکنین هو الاقرار  
بما نزل من عند الله و الاتباع لما شرع فی محکم کتابه .  
و در لوحی دیگر توله الاحلی الیوم آنچه نامر را از آلائش  
یاک نماید و آسایش حقیقی رساند آن مذهب الله و دین  
و امر الله بوند کذلک انهم غیث الیابان من سماء الحرفان  
فضلا علیک اشکروا قل لک الحمد یا محبوب العارفين .  
و از حضرت عبدالیهاب رساله سیاسی است توله البین  
هیئت اجتماعی بشریه بالطبع محتاج روابط و ضوابط ضروریه  
است چه که بدون این روابط صیانت و سلامت نیابت و امنیت  
و سعادت نیابت عزت مقدسه انسان رخ ننماید و معشوق  
آمال جهره نگشاید کشور و اقلیم آباد نگردد و مداین و قری  
ترتیب و تزئین نیابت عالم منتظم نشود آدم نشو و نعمتواند  
راحت جان و آسایش و جودان میسر نگردد و مثبت انسان  
جلوه نکند شمع موهبت رحمان نیفرورد حقیقت انسان

گاشته حقایق امکان نگرند و واقف حکمت کلیه یزدان نشوند  
 فنون جلیله شیوع نیابد و اکتشافات عظیمه حصول نپذیرد  
 مرکز خاک مرصد افلاک نشود و صنایع و بنایع حیرت بخش  
 عقول و افکار نگرند شرق و غرب عالم مصاحبت نتوانند و قوه  
 بخار اقطار افاق را مواصلت ندهد و این ضوابط و روابط  
 در اساس بنیان سعادت و بدرت عنایت است شریعت  
 و نظامی است که کافل سعادت و ضابط عصمت و صیانت  
 هیئت بشریه است و چون بحث در قیاس نمائی و بیصرحتیست  
 نگری مشهود گردند که شریعت و نظام روابط ضروریه است  
 که منعمت از حقایق انشیا است و الا نظام هیئت -  
 اجتماعی نگرند و علت آسایش و سعادت جمعیت بشریه  
 نشود چه که هیئت عمومی بمثابه شخص انسان است  
 چون از جواهر فردیه و عناصر مختلفه متضاد و متعارضه موجود  
 گشته است بالضروره معرض اعراض و مطرح امراض است و چون  
 از علل خلل طاری گردند طیب حاذق و حکیم فائق  
 تشخیص مرض دهد و بتشریح عرض پردازد و در حقایق و  
 دقایق علت و مقتضای طبیعت اندیشد و مبادی و نتایج  
 دوسائط و حوائج تحری نمایند و جزئیات و کلیات را فرق  
 و تمیز دهد پس تفکر نماید که تقاضای این مرض چیست و  
 مقتضای این عرض چه و بمعالجه و مداوا پردازد ازین

معلوم شد که علاج شافی و دواء کافی منبسط از نفس حقیقت  
طبیعت و مزاج و مرض است بهمچنین هیئت اجتماعی و هیکل  
عالم معرض عوارض ذاتیه و در تحت تسلط امراض متنوعه است -  
شریعت و نظام و احکام بمثابة ریاض فاروق و شفاء مخلوق  
است پس شخص انائی تصور توان نمود که بخودی خود -  
بعلل مزمنه افاق پی برده و یا انواع امراض و اعراض امکان  
واقف گردند و تشخیص اسقام عالمیان تواند و تشریح آلام -  
هیئت جامعه انسان که در سر مکنون اعصار و قرون کشف  
تواند تا بروابط ضروریه منبسط از حقایق اشیا پی بسرد  
و نظام و قوانینی وضع نماید که علاج عاجل باشد و دوائی کامل  
شبهه نیست که ممتنع و مستحیل است پس معلوم و محقق  
شد که واضع احکام و نظام و شریعت و قوانین بین انام حضرت  
عزیز عالم است چه که بحقایق وجود و دقائق کل موجود و سر  
مکنون و رمز مصون اعصار و قرون جز خدای بیچون نفسی مطلع  
و آگاه نه این است که زا کون ممالک اروپائی الحقیقه نتایج  
افکار چندی هزار سال علمای نظام و قانون است یا وجود این  
هنوز نا تمام و ناقص است و در حیزت تغییر و تبدیل و جرح و  
تعدیل چه که در انایان سابق بی حضرت بعضی نواعه  
شمرده و دانشمندان لاحق واقف گشتند و بعضی از نواعه  
را تعدیل و بعضی را تصدیق و برخی را تبدیل نمودند و مینمایند .

و از آنحضرت در مفاوضات است قوله العزيز حقایق نوع انسان مختلف است و آراء متباین و احساسات متفاوت و این تفاوت آراء و افکار و ادراکات و احساسات بین افراد نوع انسان منبسط از لوازم ذاتی است زیرا تفاوت در مراتب وجود کائنات از لوازم وجود است که منحل بصورتها متناهی است پس محتاج بیک قوه<sup>صلیه</sup> هستیم که آن غالب بر احساسات و آراء و افکار کل گردد و آن قوه این اختلاف را حکمی نماید و جمیع افراد را در تحت نفوذ و وحدت عالم انسانی آرند و این واضح و مشهود است که اعظم قوه در عالم انسانی محبت الله است ملل مختلفه را بظلم خیمه یگانگی آرند و شعوب و قبایل متضاده و متباغضه را نهایت محبت و ایثار فریبخشند . و در خطابه در کتبه یهود در سانفرا است قوله العزيز اول موهبت الهیه در عالم انسانی دین است . . . . دین انسان را حیات ابدی دهد دین خدمت بعالم اخلاق نماید دین دلالت بسعادته ابدیه کند دین سبب عزت قدیمه عالم انسانی است دین سبب ترقی جمیع ملل است .

و در سفرنامه امریکا قوله العزيز یزاعمال خیره چون معدومیت پیدا کرده لذا نفوس محض شهرت و جلب منفعت خود و تحسین خلق عمل خیر میکنند اما این سبب استغناء

از تعالیم انبیاء نمیشود زیرا اخلاق روحانیه سبب تربیت  
فطری و ترقی ذاتی است که نفوس بجان یکدیگر انصرت  
و حمایت نمایند محض خدا و اداء فریضه عبودیت و -  
انسانیت نه محض شهرت و مدوحیت .

و در رساله سیاسیه است، قوله المحکم المتین بعض سیک  
مغزبان که تصدق و تدبیر را امر اساسی بدان الهیه شنود مانند  
و روش بعض مدعیان کاذبانه تدبیر را میزان قرار داده کل را  
بآن قیاس نمایند ازین جهت ادیان را ضافی ترقی عموم  
انگاشته اند بلکه مومنین نزاع وجدال و سبب بغض و عناد  
کلیه بین افراد بشریه شمرده اند و این قد ملاحظه نمودند  
که اساس ادیان الهی را از اعمال مدعیان نیابت ادراک -  
نموان نمودند که هر امر خیری که در ابداع شبه آن متصور نه  
قابل سوء استعمال است مثلا اگر سراج نورانی در دست  
جهلای صبیان و ناپستیان افتد خانه نیفرورزد و ظلمت مستولیه  
زائل نگردد بلکه خانه و خود را هرنه و بسوزاند درین صورت  
میتوان گفت سراج مذموم است لا والله سراج هادی سبیل  
و نور نهدنده شخص بصیر است لکن ضعیف را آفتی است عظیم  
از جمله منکران دیانت شخصی بوده و لتر <sup>نام</sup> از اهل فرانسه  
و کتب عدیده در ادیان تصنیف نموده که مضامینش سزاوار  
ملعبه صبیان بیخردان است این شخص حرکات و سکنات

پاپ را که رئیس مذهب کا تولیک است و فتن و فساد روسای  
روحانیه ملت مسیح را میزان قرار داده بروج الله  
زیان اعتراض گشوده و بعدل سقیم ملتفت معانی حقیقیه  
کتب مقدسه الهیه نگشته بر بعضی کتب منزله سماویه  
محدورات و مشکلات بیان کرده . . . . این معلوم و واضح  
است که اعظم وسائط فوز و فلاح عباد و اکیرو سائل تمدن  
و نجاج من فی الیاء محبت و الفت و اتحاد کلی بین افراک  
نوع انسانی است و هیچ امری در عالم بدون اتحاد و اتفاق  
متصور و میسر نگردد و در عالم اکمل و سائل الفت و اتحاد  
دیانت حقیقیه الهیه است .  
و در مفاوضات است قوله المحبوب تغییر احوال و تبدل  
و انقلاب زمان از لوازم ذاتیه ممکنات است و لزوم ذاتی از  
حقیقت اشیا انفکاک ندارد مثلاً انفکاک حرارت از آتش  
رطوبت از ماء شمع از شمس محال و ممتنع است زیرا لزوم ذاتی  
است و چون تغییر و تبدل حال از لوازم ممکنات است لهذا  
احکام نیز سبب تبدل و تغیر زمان تبدل شود مثلاً در زمان  
موسی مقتضی و مناسب حال شریعت موسویه بود و چون در  
زمان حضرت مسیح آنحال تبدل و تغیر یافت بقسمی که دیگر  
شریعت موسویه مناسب و موافق عالم انسانی نبود لهذا نسخ  
گردید چنانچه حضرت روح سبت را شکست و طلاق را حرام

فرمود و بعد از حضرت مسیح حواریون اربعه من جمله بطرس و پولس حیوانات محرمة تورات را تحلیل کردند ماعدای لحم مخنوق و فرابین اعتنام و خون و همچنین زنا این احکام اربعه را باقی گذاشتند بعد پولس لحم مخنوق و ذیابیح اعتنام و نم را نیز حلال نمود و تحریم زنا را باقی گذاشت - چنانکه پولس در رایه چهاردهم از فصل چهاردهم از رساله خود باهل رومیه مینویسد من میدانم و معتقدم برب مسیح که هیچ چیز نجس العین نیست بلکه هر چیز نجس است بجهت آنکس که نجس میشود و همچنین در رایه پانزدهم از فصل اول از رساله پولس بطیطوس مذکور جمیع اشیا بجهت پاکان پاک است و از برای ناپاک چیزی پاک نیست زیرا آنان کل نجس است حتی عقول و ضمائرشان حال این تغییر و تبدیل و نسخ بجهت آن بود که عصر مسیح قیاس بعصر موسی نمیشد بلکه حال و مقتضای بکلی تغییر و تبدیل یافت لهذا آن احکام منسوخ گردید زیرا وجود عالم مانند انسان است و انبیا و رسل الهی طیبیان حاذق شخص انسانی برحالت واحده نمات امراض مختلفه عارض گردند و هر <sup>مرض</sup> را علاجی مخصوص پس طیب حاذق هر علل و مرض را معالجه واحده ننماید بلکه بمقتضای اختلاف امراض و احوال او به و علاج را تغییر دهد . . . ملاحظه نمائید آیا شریعت

تورات در بنحصر و زمان ممکن الاجرا است لا والله بلکه -  
مستحيل و محال است پس لا یت خداوند متعال آن شریعت  
تورات را در زمان مسیح نسخ فرمود و همچنین ملاحظه نمائید  
که غسل تعمید در زمان یوحنا المعمدان سبب تذکره تنبیه  
نفوس بود تا جمیع گناهان توبه نمایند و منتظر ظهور ملکوت  
مسیح گردند اما درین ایام که آسیات تولیک و ارتودکس اطفال  
شیر خواران درین آب مخلوط بروغن زیتون غوطه دهند بقسمی  
که بعضی ازین اطفال ازین زحمت مریض گردند و در وقت  
تعمید بلرزند و مضطرب شوند و در جای دیگر آب تعمید  
فیسر پیشانی پاشند و اطفال چه شق اول و چه شق  
ثانی بهیچ وجه احساس روحانی ندانند پس چه ثمری  
ازین حاصل بلکه سائر ملل تعجب و استغراب نمایند که  
این طفل رضیع را چرا در این آب غوطه دهند نه سبب  
تنبیه طفل است و نه سبب ایمان و نه سبب ایقظ مجرد یک  
عادت است که مجری میدارند اما در زمان یوحنا  
معمدان چنین نبود بلکه حضرت یوحنا ابتدا نفوس را  
نمیست میفرمود و بتوبه از گناه دلالت میکرد و بانتظار  
ظهور مسیح تشویق مینمود هر نفسی که غسل میسافت  
در نهایت تضرع و خشوع توبه از گناه میکرد و جهت خوشتر  
نیز از اوساخ ظاهری طیب و طاهر مینمود و در کمال



اشتیاق شب و روز آنا فانا منتظر ظهور مسیح بود و دخول  
در ملکوت روح الله . . . . . ممکن است آن که احکام قرون  
اولی در یقرون اخیره جاری گردد، واضح است که ممنوع و  
محال است و همچنین بعد از قرون کثیره که بگذرد مقتضای  
قرون حالیه موافق قرون اتیه نباشد و لایت از تغییر و تبدیل  
است در اروپا احکام متصلا تغییر و تبدیل کش . . . مثلا  
حکم تورات است که اگر سبت را کسی بشکند حکم قتل است بلکه  
نه حکم قتل در تورات است حال در قرون حالیه ممکن است این  
احکام اجراء گردد، واضح است که ممنوع و مستحیل است .  
و در مفاوضات است قوله العزيز ملل بوزیه و کونفوشیه  
ابدا بر معتقدات و عبادات مطابق اصل باقی و برقرار نماندند  
. . . . . تا آنکه منتهی بعبادات جور و تعاثیل گردید . . . . .  
حضرت مسیح یکر ات و مرآت توصیه بوسایای عشره در  
تورات و اتباع آن فرمودند . . . . . و از جمله وصایای عشره  
این است که صورت و تعالی را پرستش منما حال در کنائس بعضی  
از مسیحیین صور و تعاثیل کثیر موجود پس واضح و معلوم شد  
که دین الله در میان طوائف بر اساس اصلی برقرار نماند  
بلکه بتدریج تغییر و تبدیل نماید تا آنکه یکلی محو نابود  
گردد و لهذا ظهور جدید شود . . . . . ملا حظه کنیک کما ساس  
دین مسیح چگونه فراموش گردید، و بدعتها بعبان آمده مثلا

حضرت مسیح منع از تعدی و انتقام فرموده بلکه امر بخیر  
و عنایت در مقابل شر و مضرت نموده حال ملا حظہ نمائید  
کہ در نفس طائفہ مسیحیان چه جنگهای خونریزواتع

### مقام عظیم کلمة الله و کتب الهیه

و از حضرت بهاء الله در کتاب یدیع است قوله الاعلی  
قدر و شان انسان از کلماتش ظاهر و فی الحقیقه کلمه  
مرآت نفس است لوانت من العارفين .  
و قوله الاعز حضرت موجود میفرماید عالم را کلمه مسخر  
نموده و مینماید او است مفتاح اعظم در عالم چه که ابواب  
قلوب که فی الحقیقه ابواب سماء ازو مفتوح یک تجلی از  
تجلیاتش در مراتب تجلی نمود کلمه مبارکه انا المحبوب  
در او منطبع بحری است دارا و جامع هر چه ادراک شود  
از و ظاهر گردد تعالی تعالی هذا المقام الاعلی الذی -  
کینونة العلو السموتشی عن ورائه مهلا مکیرا و در لوح رئیس  
است قوله الاحلی قد اشتعل العالم من کلمة ربك الابهسی  
وانهارق من نسیم الصبا قد ظهرت علی هیئة الانسان و  
بها حی الله عیاده المقبلین و فی باطنهما طهر الله  
به افئدة الذین اقبلوا الیه و غفلوا عن ذکر ما سواه و قریهم  
الی منظر اسع العظیم وانزلنا منه علی القبور و هم فیام